



## Recognition and Analysis of the Status of Shia Imamate in the Islamic Revolution of Iran

*Asadollah Kordfiroozjai<sup>1</sup>, Yahya Kordfiroozjai<sup>2</sup>*

**Abstract:** The principle of Imamate, with its religious and political functions, played a fundamental role in the formation of the Islamic Revolution and in organizing its structure. Therefore, addressing this principle is of great importance. The functional continuity of this principle in the era of occultation is carried out, by divine permission, through a jurist (faqih) possessing the required qualifications (jāmi' al-sharā'it). Naturally, one of the functional outcomes of such a qualified jurist is the leadership of the Islamic Revolution of Iran. In this way, the position of the principle of Imamate becomes clearly identifiable within the context of the Islamic Revolution, and it can serve as a focal point for possible scholarly discussions in the fields of theology and politics. This raises the question: What is the status of Imamate in the Islamic Revolution? Since the fully qualified jurist is appointed, by divine authority, through the infallible Imam (peace be upon him) as his general deputy (nā'ib 'āmm), this very fact substantiates and defines the status of Imamate in the Islamic Revolution of Iran. Using library and software-based research tools, and employing the method of logical elimination and division (burhān al-sabr wa'l-taqṣīm), this article examines and analyzes the hypotheses one by one, and subsequently sets forth to prove its selected theory, namely "The Status of Shia Imamate in the Islamic Revolution of Iran". As the Wali-e Faqih (Guardian Jurist) is appointed through divine installation (naṣb ilāhī) by the infallible Imam (peace be upon him) and is regarded as the Imam's deputy, it can therefore be asserted that the Imamate has played a role in the Islamic Revolution and shares in its governance and administration

**Keywords:** Imamate; Functions of the Imamate; Islamic Revolution; Guardianship of the Jurist (Wilayat al-Faqih); General Deputation.

**Submitted:** 2024/9/30

**Received in revised form:** 2024/11/9

**Accepted:** 2025/1/9

**Published online:** 2025/9/6

1. Associate Professor, Imam Sadiq (A.S.) Research Institute for Islamic Sciences, Qom, Iran.

(Corresponding Author) Email: [akf474@yahoo.com](mailto:akf474@yahoo.com)

2. Level-3 seminary student at the Qom Seminary; M.A. in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University of Qom, Qom, Iran.. Email: [Ykf0912@gmail.com](mailto:Ykf0912@gmail.com)



دوفصلنامه علمی



دوره چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صفحه ۱۵۵-۱۳۹

## بازشناسی و تحلیل جایگاه امامت شیعی در انقلاب اسلامی ایران

اسداله کردفیروزجانی<sup>۱</sup>، یحیی کردفیروزجانی<sup>۲</sup>

**چکیده:** اصل امامت با برخورداری از کارکردهای دینی و سیاسی در ایجاد انقلاب اسلامی و انتظام بخشی آن نقش اساسی دارد از این رو، پرداختن به آن دارای اهمیت است. استمرار کارکردی این اصل در عصر غیبت، با اذن الهی توسط فقیه جامع الشرایط انجام می پذیرد و طبیعی است که یکی از دستاوردهای کارکرد فقیه جامع الشرایط، رهبری انقلاب اسلامی ایران است. از این رو جایگاه اصل امامت به شکلی در انقلاب اسلامی مشخص می شود و البته این می تواند کانون گفت و گوهایی احتمالی علمی در حوزه علم کلام و سیاست قرارگیرد و این پرسش مطرح گردد که امامت در انقلاب اسلامی چه جایگاهی دارد؟ از آنجایی که فقیه جامع الشرایط با اذن الهی توسط امام معصوم(ع) به عنوان نایب عامش منصوب می شود، همین، جایگاه امامت در انقلاب اسلامی ایران را مدلل و مشخص می نماید. این مقاله با ابزار کتابخانه ای و نرم افزاری و با روش برهان سبر و تقسیم ابتدا فرضیه ها را یکی پس از دیگری مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد و آنگاه به اثبات نظریه منتخب خود یعنی «جایگاه امامت شیعی در انقلاب اسلامی ایران» می پردازد. از آنجایی که ولی فقیه با نصب الهی توسط امام معصوم(ع) منصوب شده و نایب امام(ع) محسوب می گردد، از این جهت می توان گفت امامت در انقلاب اسلامی نقش داشته و در اداره انقلاب اسلامی سهیم است.

**واژگان کلیدی:** امامت، کارکرد امامت، انقلاب اسلامی، ولایت فقیه، نیابت عام.

**تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۹/۱۹

**تاریخ دریافت:** ۱۴۰۳/۷/۱۳

**تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۶/۱۵

**تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول) akf474@yahoo.com

۲. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران.

Ykf0912@gmail.com

## مقدمه

امامت به معنای رهبری و پیشوایی امت، افزون بر وظیفه تبیین و تفسیر آموزه های دین در عصر خاتمیت، در هدایت و ایجاد نظم و انتظام بخشی جامعه اسلامی - چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت - ایفای نقش می نماید. از این رو، تحلیل جایگاه امامت در انقلاب اسلامی در زمان غیبت، می تواند دارای اهمیت جدی باشد. انقلاب اسلامی ایران یکی از موهبت های الهی است که خداوند نصیب ملت مسلمان ایران نموده است. این انقلاب بر اساس آموزه های مترقی اسلام به وقوع پیوست و یکی از ارکان آن امامت و رهبری آن می باشد که توسط فقیه جامع الشرایط انجام می گیرد و دیدگاه بسیاری از فقهاء، سیاستمداران و الهی دانان و در رأس آنها امام خمینی (ره) بر این است که انتصاب فقیه جامع الشرایط نیز الهی است و فقیه با نصب عام جهت ولایت و سرپرستی امت از طرف خداوند توسط امام معصوم (ع) منصوب شده است. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۵۸) براین اساس، این انقلاب در وقوع و ادامه با رهبری منصوب از طرف امام معصوم (ع) است. اما ممکن است در گفتگوهای

علمی این شبهه به وجود آید که با توجه به رهبری شدن انقلاب توسط فقیه غیر معصومی که امکان خطا در آن است، چگونه می توان پذیرفت که اصل امامت در انقلاب اسلامی ایران نقش دارد. بنابر این، این مسأله را می توان در قالب این پرسش مطرح نمود که امامت در کلام شیعی چه جایگاهی در انقلاب اسلامی دارد؟ مقاله پیش رو توانسته است با روش برهان سبر و تقسیم و آزمودن فرضیه ها و رهیافتها درتأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از امامت شیعی، به اثبات فرضیه رهیافت ایجابی یعنی صاحب نقش بودن امامت در انقلاب اسلامی بپردازد و به این نکته اشاره نماید که امامت شیعی در انقلاب اسلامی صاحب نقش است و جایگاه آن در انقلاب اسلامی، جایگاهی محوری و بی بدیل است.

## ۱. مبانی نظری و پیشینه شناسی

در این قسمت از بحث به مبانی نظری و پیشینه شناسی مقاله پرداخته می شود.

### ۱-۱. مفاهیم اصلی

در هر پژوهشی ادراک و فهم درست عنوان، متوقف بر فهم واژگان نظری آن است. فهم واژگان مرتبط می تواند بر قوت در استدلال و ادراک مطالب تأثیرگذار باشد. از این رو، لازم است در این قسمت به فهم واژگان

مرتبط با عنوان مقاله پرداخته شود.

#### الف) امامت: امامت در لغت به

معنای پیشوایی و رهبری است. امام، کلمه ای عربی است که به معنای پیشوا، رئیس و مقتدا می آید. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۴۵۹) راغب در مفردات می نویسد: امام کسی است که به او اقتدا می شود، خواه شیء اقتدا شونده انسان باشد که به گفتار و کردارش اقتدا شود یا کتابی باشد یا شیء دیگری، چه این اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۷) بنابر این، در امامت تبعیت نهفته است و امام کسی است که از او تبعیت می شود. (حمصی رازی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۳۵) اما امامت در اصطلاح به دو صورت تعریف شده است. صورت اول به شکل عام است. یعنی طوری تعریف شده که شامل نبوت نیز می شود. چنانکه در برخی از آثار متکلمین آمده است: «هی رئاسة عامة فی امور الدین والدنیا بالاصالة» (سیوری، ۱۴۰۵، ص ۳۲۵؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۴۵)؛ امامت، رهبری عمومی و بالاصاله (در مقابل بالنیابة) در امور دینی و دنیوی است. صورت دوم امامت را به عنوان جانشین و نیابت از پیامبر (ص) در

امور دین معرفی می کند. (سیوری، ۱۴۰۵، ص ۳۲۶) اما تعریف امامت به عنوان رهبری در امور دین و دنیا مورد قبول همه گرایش های اسلامی است. (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ همو، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷) منظور از امامت در این مقاله، به معنای هدایت و رهبری در امور دین و دنیا است که توسط امامان معصوم (ع) انجام می پذیرد و مقاله پیش رو در صدد واکاوی و تحلیل نقش آن در انقلاب اسلامی است.

#### ب) انقلاب اسلامی: کلمه انقلاب»

Revolution» در زبان لاتین از اصطلاحات اخترشناسی بود و از دیرباز به معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می رفت. (علی بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱-۱۱۲) ارائه تعریف دقیق از انقلاب شاید میسر نباشد. اما برخی انقلاب را به «تلاشی موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می گیرد»، معنا کردند. (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۱۷) برخی دیگر نیز انقلاب را به «دگرگونی بنیادی در همه زمینه های اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و به ویژه سیاسی نسبت به آنچه پیش از انقلاب استوار بوده است دانستند و بر این

باورند که این دگرگونی‌ها همیشه با سرنگونی نظام سیاسی حاکم پیش می‌آید و اغلب با کارهای خشونت‌آمیز و خونریزی‌ها همراه می‌باشد.» (ابوالحمد، ۱۳۷۰، ص ۳۶۴) بنابراین، می‌توان گفت: لنقلاب یعنی پذیرش دگرگونی و تبدیل شدن به موجود دیگر (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۰۸) با این اوصاف انقلاب در اصطلاح عبارت است از «پدیده‌ی اجتماعی که منجر به تغییر و تحول بنیادین و اساسی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیکی یک جامعه با مشارکت مردم همراه با خشونت می‌گردد.» (آرنت، ۱۳۶۱، ص ۳۶) ازاین‌رو، دگرگونی‌های اصلاحی بدون خشونت درهر جامعه، انقلاب نیست. بلکه اصلاحاتی است که در قوانین آن جامعه صورت می‌گیرد. وجود قید «خشونت» نکته‌ای است که شهید مطهری نیز در تعریف انقلاب به مشابه آن تأکید می‌ورزد و می‌گوید: «لنقلاب نوعی عصیان و طغیان است علیه نظم موجود و وضع حاکم به منظور برقراری نظمی مطلوب.» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱)

انقلاب‌ها از نظر ماهیت به صورت کلی در یک تقسیم‌بندی می‌توانند به سه گونه تقسیم شوند؛ ۱. انقلاب سیاسی: این

گونه انقلاب‌ها بخاطر نبود آزادی‌های سیاسی در جامعه وجود می‌آیند. در این انقلاب‌ها معمولاً آزادی و حقوق انسانی به عنوان آرمان شناخته می‌شوند. طبق این برداشت انقلاب هنگامی می‌تواند انسانی باشد که ماهیتی آزادی‌خواهانه و سیاسی داشته باشد. ۲. انقلاب اقتصادی: این گونه از انقلاب‌ها به منظور تحول در ساختارهای اقتصادی صورت می‌پذیرند. ۳. انقلاب عقیدتی: این گونه از انقلاب‌ها بر اساس تغییر و تحول در جهان‌بینی و ارزش‌ها و هنجارها و آداب و رسوم و ایدئولوژی یک جامعه صورت می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۲۳-۴۳) بنابراین، انقلاب‌هایی مانند انقلاب فرانسه با تأکید بر لیبرالیسم، یک انقلاب سیاسی بود و انقلاب روسیه با تأکید بر امور اقتصادی، یک انقلاب اقتصادی بود. اما انقلاب اسلامی ایران به علت تأکید بر مذهب، انقلاب اعتقادی بود و آن را می‌توان چنین تعریف کرد:

انقلاب اسلامی به معنای تغییر و دگرگونی حکومت یک کشور بر اساس اسلام و باورهای دینی و اعتقادی است. به بیان دیگر انقلاب اسلامی یعنی زنده شدن دوباره اسلام (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۴/۲۲) توسط مردم با استفاده از آموزه‌های دینی و

رهیافت این است که معتقدان به این نگره، فرمان ولی فقیه را در اداره جامعه از نظر شرعی الزام‌آور نمی‌دانند. بطور قطع منظور این مقاله در تحلیل جایگاه امامت در انقلاب اسلامی، چنین رهیافتی نخواهد بود.

**(ب) رهیافت ایجابی:** در این رهیافت جایگاه امامت در انقلاب اسلامی، ایجابی و مثبت است. به این معنا که انقلاب اسلامی با توجه به ماهیتش متوقف و وابسته به امامت و رهبری است. فلسفه‌اش این است که افزون بر نقش مردم در این انقلاب، (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۱) مکتب نیز در آن صاحب‌نقش است؛ زیرا انقلاب اسلامی بر پایه‌ی جهان‌بینی اسلامی و مکتب تشیع شکل گرفته است. بنابر این، تفسیر انسان، تفسیر تاریخ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همه‌ی علایقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او، یعنی جهان، اشیا و انسان‌ها مرتبط می‌کند و نیز فهم‌ودرک آدمی از وجود خود و خلاصه همه‌ی چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می‌سازد و آن را بر اداره‌ی مطلوب خود قادر می‌سازد، از این جهان‌بینی الهی ریشه و مایه می‌گیرد و منشعب

اعتقادی. امام خامنه ای در این رابطه می‌فرماید: «ما انقلاب را یک تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی می‌دانیم که به دنبال آن‌ها تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و آنگاه رشد همه‌جانبه‌ی ابعاد انسان‌ها می‌آید. (خامنه ای، ۱۳۹۲/۱۱/۱۲)

## ۱-۲. رهیافتهای جایگاه امامت در انقلاب اسلامی

در اینکه جایگاه و نقش امامت شیعی در انقلاب اسلامی چیست و چگونه می‌تواند نقش داشته باشد؟

دو رهیافت متفاوت وجود دارد که هردو رقیب همدیگراند. یکی رهیافت سلبی است و دیگری ایجابی که در این قسمت به هردو رهیافت اشاره می‌شود.

**(الف) رهیافت سلبی:** در این رهیافت جایگاه و نقش امامت شیعی در انقلاب اسلامی ایران سلبی و از اساس منتفی است. به این معنا که امامت شیعی در انقلاب اسلامی ایران هیچ نقشی ندارد. این رهیافت دیدگاه کسانی است که نقش ولایت فقیه را در حکومت‌داری و اداره جامعه حتی در حوزه ولایت تشریعی منتفی می‌دانند و یا با حالت خوشبینانه ولایت فقیه را با انتخاب و رأی مردم مشروع می‌دانند و آن را منصوب از طرف امام-معصوم(ع) تلقی نمی‌کنند. ثمره این

می‌شود. (خامنه ای، ۱۳۶۶/۶/۳) انقلاب با این ویژگی و مبتنی بر جهان بینی الهی بدون نقش امامت امام معصوم (ع) یا منصوب عام از طرف او میسر نخواهد بود. از این رو، می‌توان گفت نقش امامت در انقلاب اسلامی به دو صورت قابل تصور است؛ اول اینکه شخص امام و رهبر خودش معصوم (ع) باشد - که مختص زمان حضور است و در حال حاضر جامعه ما از وجود ظاهریش محروم است - دوم اینکه رهبر و امام خودش معصوم نباشد؛ اما منصوب از طرف معصوم (ع) باشد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۲) - که مختص زمان غیبت است - براساس این نگره، انقلاب اسلامی ایران، با توجه به وقوع زمانیش، بدون وجود ولی فقیه جامع الشرایط برای ولایت و سرپرستی، معنایی نخواهد داشت؛ زیرا در طول تاریخ ثابت شد که هیچ حرکت انقلابی صورت نگرفته و به سرانجام نرسیده است مگر اینکه در رأس آن رهبر لایق معصوم یا منصوب از طرف معصوم وجود داشته است. در انقلاب اسلامی ایران نیز رهبری همچون نخ تسبیح توانسته است امت را در کنار هم قرار دهد و آنان را از تفرقه برهاند. (خوئی، بی تا، ج ۹، ص ۴۹) و این نشانگر آن است که این رهبری با انتصاب از سوی امام (ع) از

طرف او نیابت عام دارد.

### ۳-۱. پیشینه شناسی

با توجه به تحقیقاتی که به عمل آمده است اثر مستقلی در این موضوع مشاهده نشده است اما مقاله ای همچون؛ «نقش مکتب تشیع در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه مستشرقان» از حسن تلاشان و همکاران، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، دوره ۱۲ شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۳، ص ۲۹-۴۶؛ در رابطه با این موضوع نگاشته شده است که نویسنده این متن از آن بهره برده است. اما مقاله حاضر در صدد است پس از مفهوم شناسی واژگان مرتبط، به این نکته بپردازد که امامت در اندیشه کلامی شیعی افزون بر کارکرد دینی، دارای کارکرد سیاسی و اجتماعی نیز می باشد. از آنجایی که زمین در هیچ زمانی نباید از حجت الهی خالی باشد، (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۹) امام (ع) برای زمان غیبت خود، فقیه جامع الشرایط را برای حجت خود بر مردم به نصب عام منصوب نموده است و در اینصورت فقیه جامع الشرایط نایب امام (ع) محسوب می گردد. بر این اساس، جایگاه امامت شیعی در انقلاب اسلامی در وجود فقیه جامع الشرایط تجلی پیدا می کند. بر همین اساس است که امام خمینی (ره) می فرماید: «ولایت فقیه

همان ولایت رسول الله است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۰۸)

### ۳. کارکرد امامت شیعی در عرصه سیاست

سیاست‌ورزی امامت از نگره‌های مشترک بین اهل تشیع و اهل تسنن است. از نگاه هر دو نگرش، امامت دارای بازدهی و رلندمان سیاسی اجتماعی است. به این معنا که امام مستحق زمامداری و فرمانروایی است. اما تفاوت در این است که اهل سنت امام را در اعمال و رفتارشان خطا پذیر می‌دانند و جایگاه حکمرانیش را نیز مردم انتخاب می‌کنند. با این نگرش، امامت نزد اهل سنت یک اصل فقهی است نه کلامی (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۷؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۴؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۲). اما اهل تشیع امام را در حکمرانی و دیگر مسائل معصوم و خطاناپذیر می‌دانند و تلقی شیعیان بر این است که امامت از مناصب الهی است و خدا حق امامت را به امام اعطا نموده است (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۶۵) و از این جهت امامت یک اصل کلامی است نه فقهی. بنابراین، شیعه زعامت و فرمانروایی توسط امام را از مصادیق هدایت‌های الهی می‌داند که

توسط خدا به عهده امامت نهاده شده است. چنانکه امام صادق (ع) در روایتی منصب رهبری سیاسی را برای پیامبر (ص) نقل می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ -إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶)؛ خداوند پیامبر را تا سر حد کمال تربیت نمود، لذا او را به شایسته ترین کمالات ستود. آنگاه امر شریعت و مردم را بدو سپرد تا بندگان خدا را رهبری کند و سیاستمداری را به دست گیرد.

از این روایت استفاده می‌شود که نبی مکرم اسلام (ص) افزون بر منصب دریافت وحی الهی و تبلیغ شریعت، دارای منصب رهبری سیاسی و فرمانروایی نیز بوده است و با ختم نبوت طبیعتاً این منصب مانند دیگر مناصب به امام (ع) رسیده است. امام رضا (ع) نیز امامت را زمام دین و مایه نظام تشکیلات مسلمانان برای صلاح دین و دنیایشان می‌داند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰) امام علی (ع) نیز فلسفه وجود امامت را بخاطر ایجاد نظم در میان امت و جامعه می‌داند (آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۷۷) متکلمان شیعی نیز بر این باورند که فقدان جامعه از امام عادل که بتواند حق مظلوم را از ظالم بستاند، موجب هرج و مرج در جامعه می‌شود. چنانکه سید

مرتضی متکلم شیعی قرن چهارم هجری  
می نویسد:

انما يعلم ضرورة باختيار العادات أن الناس متى خلوا من رئيس مذهب نافذ الأمر باسط اليد يقود الجاني و يؤدب المذنب، لشاع بينهم النظام و التقاسم و الأفعال القبيحة. (الشریف المرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۰۹)؛ همانا تجربه ی بدیهی ثابت نموده است که هر گاه مردم از رئیس مصلح که فرمانش روا گردد؛ دستش باز باشد؛ جانبان را قصاص کند و متجاوزان را ادب نماید، محروم باشند، در بین آنان ستمگری و هرج و مرج در حق ستانی و کارهای زشت، شایع می شود.

سید مرتضی در اینجا با نگاه سیاسی - اجتماعی به بحث امامت می نگرد و اینکه امامت دارای حیثیت رهبری برای جامعه است، هیچ تردیدی به خود راه نمی دهد (الشریف المرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۹۴) قطعاً راز سر و سامان بخشیدن به جامعه توسط امام بخاطر محافظت از دین می باشد. (الشریف المرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲) با این اوصاف یکی از رسالت های مهم و سنگین امامت شیعی رهبری سیاسی جامعه است. اما نکته مهمتر و سزاوار تحقیق - که این مقاله نیز در صدد تبیین آن است - اینکه رهبری سیاسی و هدایتگری اجتماعی امام معصوم (ع) در زمان غیبت، مانند عصر انقلاب اسلامی، چگونه امکان پذیر است و جامعه چگونه می تواند در عرصه سیاسی اجتماعی از

وجودش بهر مند شود؟

#### ۴. فرضیه کارکرد امامت در انقلاب اسلامی

از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران در عصر غیبت اتفاق افتاده است، ناگزیر امامت و رهبری آن توسط فقیه جامع شرایط انجام می پذیرد. چنانکه این انقلاب با رهبری فقیه جامع شرایط یعنی امام خمینی (ره) به وقوع پیوست و هم اکنون نیز در ادامه، توسط خلف صالحش امام خامنه ای (مدظله العالی) رهبری می شود. با این وجود، فرض بر این است که اصل «امامت و رهبری معصوم (ع)» در انقلاب اسلامی نقش دارد. بنابر این، در کنکاش و تحلیل این فرضیه جهت دستیابی به نظریه مختار، باید به این پرسش پاسخ داده شود که اصل امامت شیعی در انقلاب اسلامی که در عصر غیبت اتفاق افتاده است، چه جایگاهی دارد؟ در پاسخ به این پرسش لازم است، نسبت ولایت فقیه جامع شرایط با امام معصوم (ع) معین شود. بنابراین، لازم است در اینجا به دو فرضیه سلبی بودن انتصاب و یا ایجابی بودن انتصاب ولایت فقیه توسط امام معصوم (ع) پرداخته شود و آنگاه به تحلیل و اثبات فرضیه مورد نظر اهتمام ورزید.

الف) سلبی انگاری انتصاب ولایت فقیه توسط امام معصوم (ع): یک فرضیه این است که ولایت فقیه از طرف امام معصوم (ع) نیابت ندارد تا تشکیل حکومت دهد. این نگرش بر این اصل استوار است که ولایت و سرپرستی فقیه در عصر غیبت هیچ نسبتی با امام معصوم (ع) ندارد. یعنی معصوم (ع) فقیه را منصوب ننموده است؛ بلکه فقیه با انتخاب مردم به ولایت و سرپرستی می‌رسد. براینکه این فرض آن خواهد بود که ولایت فقیه «فعل الله» نیست و در نتیجه از مباحث کلامی خارج خواهد بود. به این معنا که خداوند متعال در رابطه با ولایت و سرپرستی فقیه در عصر غیبت هیچ دستوری نداده است و مسئولیت را به مردم واگذار نموده است. برونداد این نگرش آن خواهد بود که در عصر غیبت اصلاً حکومت دینی و یا به بیان دیگر حکومت ولایی وجود نخواهد داشت. طرفداران این نگرش بر این اصل پا می‌فشارند و استدلال می‌نمایند که اساساً قرآن که کلام خدا باشد نه تنها اینکه هیچ دستوری برای آبادانی دنیا از قبیل تشکیل حکومت و مانند آن ندارد؛ بلکه گروندگان به دنیا را سرزنش می‌کند و تأکید می‌نماید بجای گرایش به دنیا به آخرت‌ان برسد و

همچنین بر این نکته تأکید می‌نمایند که سیره و روش امامان (ع) نیز، بردوری گزیدن از سیاست‌ورزی بود و هرگز تشکیل حکومت نداشتند. تاجه رسد به اینکه برای زمان غیبتشان فقیهی را از طرف خدا منصوب به ولایت کرده باشند. (بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۴۷، ۵۷، ۵۶)

نقد فرضیه سلبی انگاری: در رد این فرضیه، نکاتی قابل توجه است که به برخی از آنها پرداخته می‌شود: ۱. نصوص دینی که بر آخرت تأکید دارند هرگز نافی دنیا نیستند؛ بلکه بر آن نیز تأکید می‌نمایند چنانکه قرآن می‌فرماید «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا (قصص: ۷۷)؛ و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن. با این فرض می‌توان دریافت که میان دنیا و آخرت رابطه منطقی وجود دارد. بله اگر دنیا به لحاظ مستقل نگریده شود، اندک ارزشی نخواهد داشت. اما دنیا از حیث اجرای عدالت و برقراری قسط و همچنین حاکمیت ارزش‌ها قطعاً مستحسن و نیکو است و چنین دنیایی مقدمه آخرت خواهد بود. این نظر الهام یافته از کلام امام علی (ع) است که می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ

إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَذْفَعَ  
بَاطِلًا» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق،  
ص ۷۶)؛ به خدا سوگند، این کفش کهنه از  
نظر من بیش از حکومت بر شما ارزش دارد  
مگر اینکه حقی را برپا دارم و یا باطلی را  
ریشه کن سازم. (شاهدی، ۱۳۹۰،  
ص ۱۳۰-۱۳۲)

۲. هرگز سیره و روش امامان-  
معصوم (ع) در شرایط عادی بر دوری  
گزیدن از سیاست ورزی و عدم مداخله در  
امور حکومت داری نبوده است. با توریق  
مختصر تاریخ به دست می آید؛ هرزمانی  
که شرایط برای تشکیل حکومت برای  
امامان (ع) و شخص پیامبر (ص) فراهم  
بود، آنها اقدام به این کار کردند. شخص  
نبی مکرم اسلام (ص) وقتی در مدینه شرایط  
تشکیل حکومت فراهم شد، این عمل را  
انجام داد و تشکیل حکومت داد. (حمیری،  
بی تا، ج ۱، ص ۴۲۸) امام علی (ع) نیز وقتی  
شرایط حکومت فراهم شد به مدت بیش  
از چهار سال موفق شد حکومت ظاهری  
داشته باشد. (یعقوبی، ۱۳۷۵ق، ج ۲،  
ص ۱۷۸-۱۷۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴،  
ص ۴۲۵-۴۲۷؛ کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲،  
ص ۴۳۵-۴۳۶) دیگر امامان نیز همواره در  
صدد فراهم شدن شرایط بودند تا بتوانند  
جهت اقامه عدل و برپایی قسط حکومت

ظاهری را به دست گیرند اما سلاطین و  
انسان های نا اهل هرگز اجازه ندادند تا  
مردم لذت حکومت آنها را بچشند.  
امام خمینی (ره) در وصیتنامه خود به شبهه  
عدم دخالت پیامبر (ص) و امامان (ع) در  
اداره جامعه و حکومت داری پاسخ دادند و  
آن عبارت است از اینکه: «آنچه گفته شده و  
می شود که انبیا و اولیا و بزرگان از آن (اداره  
حکومت) احتراز می کردند و مانیز باید  
چنین کنیم، تأسف آور است که نتایج آن به  
تباهی کشیدن ملت های اسلامی و بازکردن  
راه برای استعمارگران خونخوار  
است. (خمینی، ۱۳۸۳، ص ۲۵) از آنچه  
گذشت می توان دریافت که فرضیه سلبی  
انگاری انتصاب ولایت فقیه توسط  
امام معصوم (ع) ناصواب و مردود می باشد.  
ب) ایجابی انگاری انتصاب ولایت  
فقیه توسط امام معصوم (ع): قبل از ورود به  
تحلیل این فرضیه توضیح این نکته لازم  
است که حق ولایت بالذات مخصوص  
خداست. اما خدا در اعمال ولایت به  
افرادى همچون پیامبر (ص) امام (ع) و در  
زمان غیبت نیز به فقیه جامع الشرایط اذن  
ولایت داده است. چنانکه امام خمینی (ره)  
در این باره می فرماید: «ولایت به حکم  
عقل مخصوص ذات باری است. تنها او  
است که حاکمیت بالذات دارد؛ حاکمیتی

که مستند به جعل دیگران نیست و اصالتاً حق دارد برای انسان‌ها و اداره امورشان تدبیر کنند... دیگران تنها با جعل و نصب او می‌توانند متصدی امر ولایت گردند.» (خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۰) به همین خاطر گفته می‌شود ولایت فقیه جامع الشرایط، ذاتی نیست. - حتی ولایت نبی مکرم اسلام (ص) و امامان (ع) نیز ذاتی نیستند؛ بلکه با نصب الهی است و خدا به آنها اجازه اعمال ولایت داده است.

در تبیین فرضیه انتصاب ولایت فقیه از طرف امام معصوم (ع) دو نکته قابل توجه است. اول اینکه: مشروعیت ولایت امام معصوم (ع) و مشروعیت ولایت فقیه هردو از یک منشأ مشترک ناشی می‌شوند؛ زیرا همانطوری که وجود امامت منشئش «فعل الله» و نصب الهی است، - یعنی در واقع خداوند امامت را ایجاد نمود و منصوب کرد- وجود ولایت فقیه نیز منشئش «فعل الله» است و از طرف خدا توسط امام معصوم (ع) منصوب شده است. یعنی ولایت فقیه را خداوند ایجاد نمود و به آن مشروعیت بخشیده است. از این رو، هم ولایت امام معصوم (ع) و هم ولایت فقیه «فعل الله» و از مسائل کلامی محسوب می‌شوند. (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص

۳۰۸) دوم اینکه: «فعل الله» بودن ولایت فقیه توسط امام معصوم (ع) به مردم اعلام و ابلاغ شد. بدین معنا که فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت با واسطه امام معصوم (ع)، حجت خدا بر مردم است. از این رو، امام (ع) به مردم اعلام می‌نماید که من از طرف خدا فقیه جامع الشرایط را در زمان غیبت به عنوان جانشین خود منصوب نمودم. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۳۹) راز این نکته آن است که در آن زمان، پرسش‌هایی مبنی بر اینکه در زمان غیبت مردم نسبت به مسائل مستحدثه چه باید بکنند؟ مطرح بود و امام (ع) نیز جهت پاسخ به این نوع پرسش‌های مردم، به مناسبت‌های مختلف ولایت فقیه جامع الشرایط را به مردم اعلام و معرفی نموده است و فرمود: در زمان غیبت، فقها حجت من بر مردم و من حجت آنان بر خدا هستم. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴) معنای این گزاره آن است که غیبت و عدم حضور ظاهری امام (ع) باعث رها شدن امت و عدم وجود حجت الهی بر روی زمین نیست، بلکه امام (ع) جهت استمرار کارکردهای تشریعی خود، افراد صالح و لایقی که همان فقها باشند را برگزید تا به نیابت از او امورات دینی و اجتماعی -

سیاسی مردم را نیابتاً انتظام بخشیده و سروسامان دهند.

عمده‌ترین تفاوت میان ولایت امام معصوم (ع) و ولایت فقیه در این است که امام معصوم (ع) هم ولایت تکوینی دارد و هم ولایت تشریعی اما دایره ولایت فقیه جامع الشرایط، فقط تشریعی است و امارت و سرپرستی جامعه در دایره ولایت تشریعی قرار دارند. بنابراین، می‌توان گفت فقیه جامع الشرایط حامل ولایت تشریعی امام معصوم (ع) است و همه شئون امامت و ولایت معصوم (ع) در حوزه حکومت - داری و سرپرستی سیاسی را، دارا است. از این جهت، می‌توان گفت امامت در فعالیت های فقیه جامع الشرایط نه تنها بی نقش نیست، بلکه دارای نقش اساسی و حجت آفرین است. نقش داشتن امامت در فعل ولایت فقیه - که از جمله آن اداره و رهبری انقلاب اسلامی است - آنجا آشکار می گردد که بر فرض عدم وجود اصل امامت، خبری از ولایت فقیه نخواهد نبود و در نتیجه انقلاب اسلامی نیز به وجود نخواهد آمد تا به وسیله ولایت فقیه رهبری و هدایت شود. از آنچه گذشت می‌توان دریافت که امامت با انتصاب فقیه جامع الشرایط برای هدایت و انتظام بخشی جامعه - که انقلاب اسلامی از دستاوردهای آن می باشد -

نقش خود را در انقلاب اسلامی به ظهور می‌رساند.

### نتیجه‌گیری

از تحلیل و پژوهش عنوان «جایگاه امامت شیعی در انقلاب اسلامی» به نتایج زیر می‌توان اشاره نمود:

۱. امامت در کلام شیعی از اصول دین و مناصب الهی است که هم دارای کارکرد دینی است و هم کارکرد سیاسی - اجتماعی. از این رو، امامت موظف است هم به پرسش های دینی امت پاسخ دهد و هم به پرسش های سیاسی - اجتماعی آنان بی تفاوت نباشد و در صورت احراز شرایط و آمادگی امت، حکومت تشکیل دهد و آن را رهبری نماید. این مناصب (دینی و سیاسی - اجتماعی) در زمان غیبت با اذن الهی و نصب امام (ع)، توسط فقیه جامع الشرایط انجام می‌گیرد.

۲. انقلاب اسلامی ایران از کارکردهای امامت محسوب می‌گردد؛ زیرا ولایت فقیه که رهبری مباحثی انقلاب اسلامی را به عهده دارد، از منصوبان و نمایان امام معصوم (ع) است و تا زمان ظهور امام (ع) از طرف او نیابت دارد. انقلاب را بر اساس دیدگاه او رهبری نماید. از این رو، نقش امامت در انقلاب اسلامی محرز می‌شود.

۳. همانطور که امامت دارای منشأ الهی و فعل الله است، ولایت فقیهی که در زمان غیبت منصوب و نایب امام معصوم (ع) است نیز دارای منشأ الهی و فعل الله است.

#### ملاحظات اخلاقی:

**حامی مالی:** این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

**تعارض منافع:** طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

**برگرفته از پایان نامه / رساله:** این مقاله برگرفته از رساله / پایان نامه نمی باشد.

## منابع

- امیرکبیر.
- قرآن کریم
- آرنست، هانا. (۱۳۶۱ش). انقلاب (ترجمه عزت‌الله فولادوند). تهران: خوارزمی.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۰ش). مبانی سیاست. تهران: توس.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). (بی‌تا). مجمع الفائدة و البرهان. قم: انتشارات اسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب‌اللغه بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۷۴). آخرت و خدا هدف بعثت انبیا. مجله کیان، (28).
- تالشان، حسن، و همکاران. (۱۳۹۳). نقش مکتب تشیع در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه مستشرقان. فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، (47)، 12، 46-۲۹.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶ش). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳ش). تحول انقلابی (ترجمه حمید الماسی). تهران:
- جرجانی، سید شریف. (۱۳۲۵ق). شرح المواقف. قم: الشریف الرضی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- حمصی رازی، سدیدالدین. (۱۴۱۲ق). المنقذ من التقليد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الحمیری، عبدالملک بن هشام. (بی‌تا). السیره النبویه (تحقیق مصطفی السقا و دیگران). بیروت: دارالمعرفه.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۶ش، شهریور ۳). بیانات در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۲ش، بهمن ۱۲). بیانات در مراسم افتتاحیه‌ی سالگرد دهه‌ی فجر.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۱ش، تیر ۲۲). دیدار با فرماندهان نیروی مقاومت بسیج.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹ش). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۳ش). وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی. قم: حضور.
- خوئی، میرزا حبیب‌الله. (بی‌تا).

- منهاج البرلئه فی شرح نهج البلاغه . تهران: بیروت: دارالتراث.
- مکتبه الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. سیاسی. تهران: نشر آشیان.
- (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: عمید، حسن. (۱۳۶۴ش). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
- سبحلنی، جعفر. (۱۳۸۶ش). المعقیده الاسلامیه. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- السیوری الحلّی، مقداد بن عبدالله. فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، (۱)، ۱۰۱، ۱۲۶-.
- غزالی، ابوحامد. (۱۴۳۲ق). فضائح الباطنیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: هجرت.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق. (بی تا). شوارق الالهام. اصفهان: انتشارات مهدوی.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳ش). گوهر مراد. تهران: نشر سایه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، ابن اعثم. (۱۴۱۱ق). الفتوح. بیروت: دارالاضواء.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مرعشی، قاضی نورالله. (۱۴۰۹ق). احقاق الحق و ازهاق الباطل. قم: مکتبه آیت الله مرعشی النجفی.
- منهاج البرلئه فی شرح نهج البلاغه . تهران: مکتبه الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- سبحلنی، جعفر. (۱۳۸۶ش). المعقیده الاسلامیه. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- السیوری الحلّی، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین. قم: آیت الله مرعشی نجفی.
- شاهدی، غفار. (۱۳۹۰ش). مبانی کلامی حکومت دینی. قم: نشر معارف.
- الشریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (تحقیق صبحی صالح). قم: هجرت.
- الشریف المرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامه. تهران: مؤسسه الصادق.
- الشریف المرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تهران: اسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری).

- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸ش). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷ش). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸ش). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸ش). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۴ش). المکاسب المحرمه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. قم: الشریف الرضی.
- غزالی، ابوحامد. (۱۴۰۹ق). الاقتصاد فی الاعتقاد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد. بیروت: دارالاضواء.
- یعقوبی، احمد بن واضح. (۱۳۷۵ق). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.